

گنجی در روستای گنج

از نیلوفر جوینی



ما خوشحالیم که یک ایرانی باسفر خود برای ادامه تحصیل به خارج از کشور توانست مبلغ دین اسلام باشد. ره آور داکبر نوروزی از این سفر و ویکتوریا بود که مسلمان شد و باشوق به ایران آمد و آماده خدمت در مناطق محروم شد. نگاه لطیف او به اسلام و صحبت های ساده و بی تکلف او و همسرش باعث شد تا گفتگویی صمیمانه با آنها داشته باشیم.

ویکتوریا از اهالی مسکویکی از معدود زنانی است که با عشق عجیب و درونی به دین اسلام، مسلمان شده است. و جالب تر اینکه نوع زندگی و فعالیت های او در یکی از روستاهای دور افتاده استان هرمزگان نشان دهنده ژرفای رفتار نیک اوست. رفتاری که با نزدیک شدن به او به وضوح می توان حضور بنده خالص خدا بودنش را حس کرد. البته نمی توان اکبر نوروزی همسر وی را که سالها مشوق او در روی آوردن به دین اسلام بود را نادیده گرفت.

نماز نقطه آغاز جذب من به دین اسلام شد

ویکتوریایمی گوید: ترجمه نماز روسی اولین تکان را به روح و روان من داد. به خصوص ترجمه سلام نماز، واقعاً چه عبارتی است. همه اش سلام است و درود. سلام به پیامبر، سلام بر خود ما، سلام بر بزرگان صالح خدا. پس از مدتی از اکبر خواستم تا قرآنی را به زبان روسی برای من تهیه کند. اواز سفارت برایم گرفت. زمانی که قرار بود قرآن را به سفارت برگرداند من به او ندادم. این درخواست چندبار تکرار شد. احساس می کردم وقتی برایشان حال بودم با خواندن قرآن آرامش می یافتم و اکبر همیشه می گفت: این وعده خداوند است که با یاد خدا دلها آرامی گیرد و...

در سفارت مسلمان شدم

ویکتوریایمی گوید: از اکبر می پرسیدم چگونه باید مسلمان شوم؟ او گفت: قبل از هر چیز باید در تصمیم راسخ باشم چون بعد از مسلمان شدن نمی توانم انصراف دهم. مدتی گذشت و من همچنان از اسلام می پرسیدم تا اینکه تصمیم قطعی ام را گرفتم. اکبر مرا به سفارت برد. تشهدم را خواندم و به اذن خدا مسلمان شدم.

دین اسلام چطور است

به عقیده ویکتوریا ما باید به دستورات قرآن توجه کنیم و سعی کنیم که آنها را اجرا کنیم. دین اسلام پر از دستورات سازنده است. دستورات و فرمول هایی که برای زندگی سالم و صحیح لازم اند و اجرای هر یک از دستورات می تواند نقطه آغازی باشد برای عمل به اسلام

* وقتی که حرف های ویکتوریا را می شنیدم خیلی به فکر فرو رفتم و واقعاً زبان فارسی را خوب صحبت می کند. خوشا به حالش که از ته قلب خدارا می پرستد. ویکتوریا می گوید: مسلمان واقعی کسی است که در

صرف شام دعوت کردیم. اتفاقاً ماه مبارک رمضان بود. من که معمولاً قبل از افطار نماز می خواندم در اتاقی دیگر مشغول نماز شدم.

همکلاسی ها علت غیبت مرا جویا شدند. دوستم موضوع را به آنها توضیح داد.

اما موضوع نماز تنها برای یک نفر از دانشجویان سوال های بعدی ایجاد کرد که پس از آمدنم بر سر سفره در مورد ماهیت نماز مسلمانان از من پرسید و او ویکتوریا بود.

تاییدن نور نماز بر قلب

ویکتوریا سوالات پی در پی خود را شروع کرد. چگونه نماز می خوانید؟ چند بار در روز، به چه زبانی، شرایط نماز خواندن در اسلام چیست؟ و مهم تر از همه برای او دانستن معنی نماز به زبان روسی بود. کنجکاوی ویکتوریا در مورد نماز برای من هم جالب بود و هم کمی عجیب چون بقیه همکلاسی هایش هیچ واکنشی به این مسأله نشان ندادند. اما همین نماز که شاید پربرکت ترین نماز زندگی ام بود و باعث کنجکاوی ویکتوریا شد و به نظر من خداوند رحمان در وجود ویکتوریا چیزی را دید که او الایق تشریف به دین اسلام کرد.



بیگانه با ناهنجاری ها

من ویکتوریا نوروزی ۳۶ ساله، پزشک، متولد روسیه هستم. تحصیلات ابتدایی را در چکسلواکی، راهنمایی را در ازبکستان و دبیرستان را در قزاقستان و دانشگاه را در شهر مسکو پایتخت روسیه به تمام رساندم. فارغ التحصیل در رشته پزشکی از آکادمی شماره یک پزشکی مسکو هستم. من در خانواده ای مسیحی به دنیا آمدم، پدرم به اقتضای شغلش همواره در سفر بود. یک برادر به نام «مران» دارم که متأهل و دارای دو فرزند است.

حتی قبل از اینکه مسلمان شوم روحیاتم و نحوه لباس پوشیدنم با روحیات یک مسلمان سازگار بود، تا با یک مسیحی و شاید همین مسأله موجب شد تا مورد توجه همسرم قرار بگیرم.

سر نوشت او را راهی کشور روسیه کرد

اکبر نوروزی همسر ویکتوریا ۴۵ ساله اهل اصفهان دارای دو برادر و یک خواهر است. نوروزی دو سال در دانشگاه علوم پزشکی کاشان تحصیل کرد، اما سر نوشت این بود که تحصیل خود را در این دانشگاه رها کند و برای ادامه تحصیل راهی روسیه گردد و در نهایت از آکادمی شماره یک پزشکی مسکو فارغ التحصیل شود. حاصل ازدواج ویکتوریا و اکبر نوروزی ۲ فرزند به نام های آناهیتا ۱۰ ساله و دانیال ۶ ساله است

اقامه نماز و سوال های ویکتوریا

حالا آقای نوروزی سخن می گوید: کلاس های پزشکی آکادمی به صورت گروه های ۹ نفره بود که از ۷ نفر روسی و ۲ نفر از ملیت های دیگر تشکیل شده بود، بچه های گروه جدید مرتباً در مورد ایران، وضعیت اجتماعی، شرایط زندگی، رسوم و نیز آشپزخانه ایرانی می پرسیدند. یک شب من و دوستم چند نوع غذای ایرانی طبخ و همکلاسی ها را برای